

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

دکتر غلام حسین فروتن
بازتایپ و ارسال از: سازمان انقلابی افغانستان
۲۱ فبروری ۲۰۱۳

دفاع از مائو، دفاع از مارکسیسم خلاق است

(بخش هفتم)

مائو و مبارزه علیه رویونیسم

مبارزه مائو علیه رویونیسم مدرن که با انقلاب فرهنگی پرولتاریائی ادامه یافت، یکی از رویداد های دورانساز در تاریخ جنبش کمونیستی، در تکامل ساختمان سوسیالیسم در "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" است. سهم حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو در دفاع از مارکسیسم-لنینیسم، در تکامل آن در شرایط نوین، در پیروزی مارکسیسم-لنینیسم بر رویونیسم عظیم است. هیچ حزب دیگری را نمی توان سراغ گرفت که به چنین مبارزه پر دامنه ای دست زده باشد. این حقیقتی است که حزب کمونیست چین در رأس پیکار علیه رویونیسم قرار داشت. نگاهی به مطبوعات آن زمان چین و جهان آن را بروشنی نشان می دهد. در مکتب این مبارزه عظیم و درخشنده یک نسل مارکسیست-لنینیست پرورش یافت که علیه رویونیسم به مبارزه برخاست. از این پیکار احزاب و سازمانهای مارکسیست-لنینیست بیرون آمد که مبارزه با رویونیسم را در مقیاس ملی و بین المللی دنبال کردند.

حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو در این پیکار نیز به اصل مارکسیستی وفادار ماند: از یکسو مبارزه با افکار انحرافی و رویونیستی به خاطر دفاع از مارکسیسم-لنینیسم و از سوی دیگر حفظ وحدت جنبش جهانی کمونیستی، درمان بیمار به خاطر نجات او که چیزی جز حفظ اردوی سوسیالیسم و جنبش کمونیستی نبود. اگر به قدرت عظیم مادی و معنوی اتحاد شوروی در آن زمان بیندیشیم، اهمیت کوشش برای برگرداندن اتحاد شوروی به سوی مارکسیسم و حفظ وحدت را می توان دریافت. در اینجا نیز حزب کمونیست بنابر آموزش مائو با دو دست عمل می کرد: با یک دست مبارزه به خاطر در هم کوبیدن رویونیسم و دفاع از اصول مارکسیسم و با دست دیگر کوشش برای وحدت اصولی و حفظ اردوی سوسیالیسم که اهمیت آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

"امپریالیسم و انقلاب" نه چنین برخوردی را با اشتباه و اشتباه کار قبول دارد و نه به اهمیت مسأله می اندیشد، و یا می اندیشد و آن را عمداً طور دیگر جلوه می دهد. از اینرو مبارزه درخشان مائو را علیه رویونیسم از حملات خود بی نصیب نگذاشته و مبارزه حزب کمونیست چین و مائو را با این عبارات توصیف می کند:

"در پرتو این رویداد ها (انقلاب فرهنگی) حزب ما شروع کرد علل آن تزلزلاتی را که در رفتار رهبری چین در برابر رویونیسم خروشچف به چشم می خورد، عمیق تر درک کند. مثلاً در ۱۹۶۲ در زمانی که حزب کمونیست چین سازش و وحدت با رویونیست های شوروی را تحت عنوان به اصطلاح جبهه مشترک علیه امپریالیسم امریکا خواستار شد یا در ۱۹۶۴ که چوئن لای در ادامه مساعی خود برای سازش با شورا ها به مسکو رفت تا در دست گرفتن

قدرت را توسط گروه برژینف تهنیت بگوید. این نوسانات به هیچ وجه تصادفی نبود، بلکه انعکاس کمبود اصول انقلابی و پیگیری انقلابی بود." ("امپریالیسم و انقلاب" ص ۴۵۵-۴۵۶)

در زمانی که کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی تشکیل شد و در آن خروشچف طی گزارش خود در کنار حملات بیشترمانه به ستالین، دفاع از امپریالیسم امریکا و همکاری با آن را با سه اصل "همزیستی مسالمت آمیز"، "گذار مسالمت آمیز" و "رقابت مسالمت آمیز" پایه گذاشت، هیچ کس تصور نمی کرد که حزب کمونیست اتحاد شوروی به راه رویزیونیسم خواهد رفت، که فرجام آن احیاء سرمایه داری در شوروی است. احزاب وفادار به مارکسیسم-لنینیسم با اصول سه گانه فوق موافقت نداشتند و آنها را به مثابه اختلاف نظری که می توان با بحث بر آن غالب آمد، تلقی می کردند. این بحثی بود میان کمونیست ها، میان احزاب کمونیست که می بایستی بر اساس اصول سازمانی فیصله یابد.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که خود می دانست به چه راهی می رود در آموغ احتیاج به پشتیبانی احزاب کمونیستی و کارگری داشت و این احزاب همه، کنگره بیستم را مورد پشتیبانی قرار دادند. خروشچف بعداً ضمن مذاکره با هیأت نمایندگی چین در کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی صریح و پوست کنده اظهار داشت: "در آن زمان صدای حزب کمونیست چین برای ما اهمیت بزرگی داشت"، "حالا وضع دگرگون است"، "حالا وضع ما بهتر شده است"، "ما به راه خود خواهیم رفت". در آن موقع صدای احزاب کمونیست و به ویژه صدای حزب کمونیست چین در تأیید حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد نیاز خروشچف و یارانش بود. خلاف حزب کار البانی و احزاب دیگر که در بست کنگره بیستم را مورد تأیید قرار دادند، حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو نظرات مخالف خود را در مورد حمله به ستالین، "گذار مسالمت آمیز" و ماهیت احزاب سوسیالیست و غیره چه در بحث های دو جانبه و چه طی اسناد کتبی به اطلاع حزب کمونیست اتحاد شوروی رسانید.

مائو مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن را از همان زمان بروز آن، یعنی از زمان کنگره بیستم آغاز کرد و در این مبارزه هیچ گاه از پای ننشست. مقالاتی که تحت رهبری مائو در افشاء رویزیونیسم مدرن به نگارش درآمد و به ویژه تفسیر های نه گانه از "نامه سرگشاده حزب کمونیست شوروی به سازمانهای حزبی" ماهیت خروشچف و دیگر رهبران شوروی را که به مارکسیسم-لنینیسم خیانت کرده و راه سرمایه داری را در پیش گرفته بودند، برملا ساخت.

طی این مبارزه سخت و طولانی تمام کوشش مائو مصروف بر این بود که رهبران شوروی را از راهی که میروند بازدارد و به راه مارکسیسم-لنینیسم بیاورد. او در این کوشش بر روی اصول پافشاری می کرد ولی از گذشت و سازش نیز دریغ نمیورزید.

"حزب کمونیست چین حزبی مارکسیست-لنینیست، جدی و وفادار به اصول است. مارکسیست-لنینیست ها برآنند که "یگانه سیاست صحیح، سیاست اصولی است". در جریان مبارزه نرمش تا زمانی که بر اساس اصول قرار دارد صحیح است. نرمش باید در جهت خدمت به اصول باشد" ("مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچف را به آخر برسانیم")

"ما با حفظ موضع اصولی خود در برخی از مسائل با خروشچف سازش کردیم زیرا که نظر ما این بود که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی را به شاهراه مارکسیسم-لنینیسم بازگردانیم" (همانجا)

"حزب کمونیست چین برای جلوگیری از تیره شدن حوادث، برای پافشاری روی اصول و از بین بردن اختلافات و برای تقویت پیوستگی و مبارزه مشترک علیه دشمن کوشش های فراوانی به کار برده است. ما بردباری و خود داری عظیمی از خود نشان داده و آنچه که در قدرت داشتیم، کرده ایم" (سرچشمه و سیر پیشرفت اختلافات)

در همه موارد شیوه مائو پافشاری بر روی اصول است و در عین حال سرباز نزدن از گذشت و سازش آنجا که با اصول در مغایرت نیست. پس از سقوط خروشچف یکبار دیگر مائو به رهبران شوروی فرصت داد تا شاید از راهی که می روند بازگردند. اما این کوشش نیز مفید نیفتاد.

"ما به رهبری جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی در آن زمان چشم امید بستیم و ماهها عملیات آنان را نظاره کردیم و همچنان در انتظار ماندیم، ولی آنها ماهیت حقیقی خود را نشان دادند و تصمیم خود را مبنی بر ادامه راه رویزیونیستی اعلام کردند. ما در چنین شرایطی مجبوریم از مواضع ایدئولوژیک مارکسیسم-لنینیسم قاطعانه دفاع کنیم و بر مبارزه رویاروی علیه رویزیونیسم خروشچف اصرار ورزیم" ("مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچف را به آخر رسانیم") (جون ۱۹۶۵)

این فرصت به این علت داده نشد که مائو گویا در ماهیت رهبران شوروی کوچکترین تردیدی به خود راه می داد. شما هفتمین تفسیر از "نامه سرگشاده" را که در ۴ فبروری ۱۹۶۴ به رشته تحریر آمده از نظر بگذرانید، در سراسر آن این ارزیابی مانند خط قرمزی کشیده شده است: "رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بزرگترین رویزیونیست و همچنین بزرگترین سکتاریست و تفرقه افکن در تاریخ اند". در هشتمین تفسیر از "نامه سرگشاده" که قریب دوماه پس از مقاله فوق به رشته تحریر درآمده و درست در زمانی که خروشچف هنوز زمام امور را در دست داشت، چنین آمده است: "رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی برای آن که خیانت خود را به مارکسیسم-لنینیسم پرده پوشی کنند و خط مشی رویزیونیستی خود را محق جلوه دهند، آشکارا آثار مارکس را تحریف کرده و در تاریخ دست می برند." ("انقلاب پرولتری و رویزیونیسم خروشچف"، ۳۱ مارچ ۱۹۶۴)

و در جای دیگر:

"ما می خواهیم به رفقای رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی پندی بدهیم: همه اپورتونیست ها و رویزیونیست ها تا کنون به زباله دان تاریخ سرنگون شده اند، چرا شما اثر پای آنها را تعقیب می کنید و به همان راه می روید" ("انقلاب پرولتری و رویزیونیسم خروشچف")

روشن است که "رهبران حزب کمونیست شوروی که به مارکسیسم-لنینیسم خیانت کرده" و "خط مشی رویزیونیستی" دارند نمی توانند پس از سقوط خروشچف این خط مشی را ادامه ندهند. مائو این نکته را به خوبی می دانست، مع ذلک از آخرین کوشش دریغ نکرد.

از خلال مبارزه مائو علیه رویزیونیسم مدرن روش اصولی همیشگی او کاملاً مشهود است: پافشاری بر روی اصول مارکسیسم-لنینیسم و دفاع از آن و در عین حال پذیرفتن گذشت و سازش در چارچوب اصول به منظور نیل به وحدت. این همان روشی است که در انتخاب وان مین و لی لی سان به کمیته مرکزی به کار بست و "امپریالیسم و انقلاب" به آن برچسب اپورتونیسم می چسباند- و لنین نیز در مورد تروتسکی و دیگران اعمال کرد- این همان روشی است که در مبارزه با رویزیونیسم مدرن به کار برد و "امپریالیسم و انقلاب" آن را با کلمه "نوسان" توصیف می کند.

"امپریالیسم و انقلاب" فقط چند سطر به مبارزه حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو علیه رویزیونیسم مدرن اختصاص داده، برای آن که با ذکر دو نکته آنها بدون هیچ گونه توضیح و تفسیر این مبارزه را تخطئه کند. "امپریالیسم و انقلاب" بر طبق شیوه معمول خود کلمه "سازش" را بدون توضیح به کار برده برای آن که باز هم مائو را سازشکار بنمایاند. اما آیا می توان بررسی مبارزه مائو را علیه رویزیونیسم مدرن که فاصله زمانی بیش از پانزده سال را در بر می گیرد و کوهی از اسناد و نوشته ها برجای گذاشته با چند سطر انجام داد و آنها برای آن که آن را سیاه کرد؟ آیا اسلوب تحقیق مارکسیستی-لنینیستی اینطور حکم می کند که از خروار ها سند و مقاله فقط به ذکر دو نکته اکتفاء نمود و با آن، به فرض صحت، تمام واقعیت را مورد قضاوت قرار داد؟ چرا "امپریالیسم و انقلاب" که از "ادامه مساعی برای سازش با شوراهای" سخن می گوید، توضیح نمی دهد که این سازش-که دروغی بیش نیست- برسر چیست و ادامه کدام مساعی برای سازش با شوراهای است؟ همین که "امپریالیسم و انقلاب" درباره مبارزه مائو علیه رویزیونیسم مدرن به

چند سطر قناعت می‌ورزد و از بررسی تفصیلی آن سرباز می‌زند، خود دلیل بر آنست که این مبارزه آنچنان واقعیت استوار و بارزی است که نمی‌توان به جنگ آن رفت.

شاید بی‌فایده نباشد نظری هم به طور اجمالی به وضع حزب کارالبانی در پیکار عظیم علیه رویزیونیسم مدرن بیندازیم. مستخرج زیر از مجله تئوریک "حزب کمونیست انقلابی امریکا" بر اساس اسنادی که مورد مطالعه قرار گرفته بیانگر آنست.

"تذکر این نکته جالب است که خوجه در کتاب خود جرأت نکرده این دروغ را که در برخی نوشته‌های دیگر او طی چند سال گذشته آمده (و برخی از گروه‌هایی که به دنبال او رواند تبلیغ کرده اند) تکرار کند که حزب کارالبانی مبتکر مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن بوده است. چنین ادعائی کاملاً در تضاد با واقعیاتی است که اسناد منتشر شده نشان می‌دهد. مع ذلک خوجه از طریق غیر مستقیم می‌کوشد آن را از در عقب وارد کند و بنویسد: "به خصوص وقتی که حزب کمونیست چین نیز به مبارزه آشکار با رویزیونیست‌های خروشچی دست زد". (۱)

نوشته زیر از مائو در نومبر ۱۹۵۶ کاملاً روشن می‌کند که برخورد مائو به ستالین و در قبال رویزیونیسم خروشچف چگونه بوده است.

"من می‌خواهم چند کلمه درباره کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی بگویم. من فکر می‌کنم که دو "شمشیر" وجود دارد: شمشیری به نام لنین و شمشیر دیگر به نام ستالین. شمشیر ستالین هم اکنون توسط روسها از کف فرو گذاشته شده است. گومولکا (در لهستان) و کسان دیگری در مجارستان آن را برداشته اند تا بر سر اتحاد شوروی فرود آورند و با به اصطلاح ستالینیسم به مقابله برخیزند. احزاب کمونیست بسیاری از کشور های اروپائی نیز به انتقاد از اتحاد شوروی پرداخته اند و رهبر آنها تولیاتی است. امپریالیست‌ها نیز از این شمشیر برای کشتن خلق استفاده می‌کنند، مثلاً دالس آن را برای مدتی به حرکت در آورد. این شمشیر به عاریت داده نشده و به دور افکنده شده است. ما چینی‌ها آن را به دور نینداخته ایم، اولاً ما از ستالین دفاع می‌کنیم و ثانیاً در عین حال اشتباهات او را مورد انتقاد قرار می‌دهیم و ما مقاله «درباره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا» را نوشتیم. خلاف کسانی که کوشش کردند ستالین را از اعتبار بیندازند و نابود کنند، ما در انطباق با واقعیت عینی عمل کردیم.

"اما شمشیر لنین، آیا آنها توسط بعضی از رهبران شوروی تا حدودی بر زمین گذاشته نشده است؟ به نظر من تا حدود زیادی از کف فرو گذاشته شده است. آیا انقلاب اکتوبر هنوز ارزش خود را حفظ کرده است؟ آیا انقلاب اکتوبر هنوز می‌تواند به مثابه نمونه برای همه کشور ها مورد استفاده قرار گیرد؟ گزارش خروشچف به کنگره ۲۰ حزب کمونیست شوروی می‌گوید که ممکن است قدرت دولتی را از راه پارلمانی به دست آورد و این بدان معنی است که دیگر برای همه کشور ها ضرورتی ندارد که از انقلاب اکتوبر بیاموزند. همین که این باب مفتوح شد لنینیسم درست به دور افکنده شده است". (مائو: سخنرانی در پلنوم دوم دوره اجلاس هشتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین. (آثار جلد ۵)

"بروشنی دیده می‌شود که مائو جوهر مسأله ستالین و جوهر رویزیونیسم خروشچف را دریافته است و درست در زمانی که بنا به اعتراف خود ماهیت خروشچف توسط حزب کارالبانی "بدرستی شناخته نشده بود" و حزب به این که خروشچف پیرو رویزیونیسم است "هنوز کاملاً اعتماد نداشت" (تاریخ حزب کارالبانی). ما بیهوده در «آثار منتخب» خوجه جست و جو کردیم که چیزی نزدیک به درک مائو از آنچه که در اتحاد شوروی روی داده بود، بیابیم. تمام آنچه می‌توان یافت توجه به این مسأله است که پس از کنگره ۲۰ امپریالیست‌ها و دیگران (نظیر یوگسلاوها) از جمله خروشچف به ستالین برای حمله به سوسیالیسم بهره جستند و شکوه از این امر که اتحاد شوروی برخورد خود را به یوگسلاوی ملایم کرده است (همانجا)...

آثار این دوران که حزب کار البانی برای چاپ انتخاب کرده است نشان می دهد که خوجه برای تحلیل مشی عمومی که از کنگره ۲۰ بیرون آمده هیچ کوششی به عمل نیاورده است.

۱- در متن المانی کلمه "نیز" با کلمه "خودش" جانشین شده. ترجمه متن المانی چنین است:

"حزب ما فقط پس از ۱۹۵۶ تماسهای نزدیکی با چینی ها داشت. این تماسها بر اساس مبارزه ای که حزب ما با رویزیونیسیم مدرن خروشچف دنبال می کرد، بیشتر شد. در آنوقت تماسهای ما با حزب کمونیست چین یا به عبارت صحیحتر با کادر های رهبری آن بیشتر و نزدیکتر شد، به خصوص در موقعی که حزب کمونیست چین خودش به مبارزه آشکار با رویزیونیستهای خروشچفی دست زد" ("امپریالیسم و انقلاب" ص ۴۴۶-۴۴۷)

این عبارت چند پهلو و مبهم که می توان از آن تفسیر های گوناگون داشت، به هر حال این فکر را تلقین می کند که حزب کمونیست چین پس از حزب کار البانی مبارزه با رویزیونیسیم خروشچف را آغاز کرده است.

"البته لافل یک اثر از خوجه هست که در یادداشتهای آثار منتخب او به آن استناد شده ولی در این آثار به چاپ نرسیده است و این سخنرانی است که "درگردهمائی باشکوه پانزدهمین سالگرد تأسیس حزب کار البانی در ۸ نومبر ۱۹۵۶" ایراد شده است (تاریخ حزب کار البانی). به نظر می رسد این همان یا در جوهر خود همان "مقاله ایست تحت عنوان "حزب کار البانی پانزدهمین سال خود را پایان می دهد" که توسط رفیق انور خوجه نگاشته شده و در تاریخ ۸ نومبر ۱۹۵۶ در روزنامه "پراودا" انتشار یافته است" (همانجا) و خوجه اشاره می کند که: "... به طور کامل و بدون دست بردن در آن به چاپ رسیده است" (همانجا). در واقع زیاد مایه تعجب نیست که حزب کار البانی ترجیح داده است آن را انتشار ندهد چون در واقع این مقاله در اساس خود تأیید دریست کنگره بیستم است. (پراودا هشتم نومبر ۱۹۵۶ صفحه ۴)

"و آنگهی این به هیچوجه کار حزب کمونیست چین "نیز" نبود که با رویزیونیسیم شوروی از در مبارزه آشکار درآید. بدون تردید این حزب کمونیست چین (و باید با قدرت افزود، تحت رهبری مائو) بود که ۱۶ اپریل ۱۹۶۰ با مقاله "زنده باد لنینیسم" در مجله تئوریک حزب "پرچم سرخ" مبارزه علنی را با احکام رویزیونیستی کنگره ۲۰ شوروی گشود. حزب چین این تعرض را در مجمع "فدراسیون سندیکائی جهانی" که در جون ۱۹۶۰ در پکن تشکیل شد، ادامه داد. در همین ماه، اندکی دیرتر، در سومین کنگره حزب کمونیست رومانی در بوخارست، نمایندگان حاضر احزاب کمونیست مختلف در مجمعی گرد آمدند "... به این منظور که محل و تاریخ گردآمدن همه احزاب را تعیین کنند. در این گردهمائی آنها در زمره مسائل دیگر درباره اختلافات موجود میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین به بحث خواهند نشست". این عبارت که هدف گرد همائی را توصیف می کند از انور خوجه است که در آنزمان نوشته شده و او سپس ادامه می دهد:

"ما باید نه فقط به آنچه که رفقای شوروی می گویند بلکه همچنین به آنچه که چینیها می گویند گوش فرادهیم و پس از آن سخن خود را در بحث بیاوریم" (برآمد انور خوجه در بحث جلسه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کار البانی، ۲۲ جون ۱۹۶۰). بعداً در همان سال زمانی که چنین گردهمائی برگزار شد (نومبر ۱۹۶۰ در مسکو) سخنرانی انور خوجه صریح در جهت پشتیبانی از تحلیل و موضع حزب کمونیست چین بود، پشتیبانی از طرد احکام "نوبن" کنگره ۲۰ و طرد این احکام که البانی ها اکنون بدان تصمیم گرفتند صحیح بود" (نقل از مجله تئوریک "حزب کمونیست انقلابی" امریکا)

بدین ترتیب حزب کار البانی کنگره بیستم را دریست تأیید کرد و حتی در ۱۹۶۰ هنوز تفاوتی میان خروشچف و حزب کمونیست چین نمی گذاشت، هنوز برآن بود که "باید به آنچه که رفقای شوروی می گویند... گوش فرادهیم و پس از آن

سخن خود را در بحث بیاوریم" و این بدان معنی است که حزب کار البانی هنوز به ماهیت نظرات خروشچف و دیگر رهبران شوروی وقوف نداشت. فقط در نومبر ۱۹۶۰ حزب کار البانی با نطقی که رفیق انور خوجه در اجلاسیه مشورتی احزاب کمونیست و کارگری ایراد کرد، علیه رویزیونیسم مدرن موضع گرفت.

ادامه دارد